



چشمهای سیاه بهار بتازگی در فرانسه انتشار یافت

محمدشاه فرهود

قادر مرادی نام شناخته شده ای در حوزه ادبیات داستانی افغانستان است.

نویسنده ای که انگشتانش همیشه در همه جا جاریست ، از کابل تا غربتکده هالند داستان تولید میکند.

چشمهای سیاه بهار نام مجموعه داستانهای قادر مرادی است که در اپریل 2014 به تیراژ 1000 نسخه در "انتشارات بامیان" در فرانسه از چاپ برآمد. این کتاب قطور شامل 24 داستان کوتاه و نیمه بلند (در 369 صفحه ، در قطع متوسط وزیری یعنی 16 × 24 سانتی متر با شماره ISBN) و یک نقد و مقدمه 27 صفحه یی میباشد.

مرادی بعد از سالها تجربه و پس از نوشتن رمان ها و مجموعه داستانهای کوتاه:

شبی که باران میبارید

صدایی از خاکستر

رفته ها بر نمیگردند

سرمه و خون

دختر شالیهای سبز

برگها دیگر نفس نمی کشند

تاغه تیمورچی

شمعها تا آخر میسوزند

اینک چشمهای سیاه بهار را چاب کرده است. مرادی درین قصه ها دریافت ها ، حس ها ، تکنیک ها ، زیبایی ها و شناخت های تازه ای را به مخاطب پیش کش میکند.

در نقد و مقدمه این اثر میخوانیم:

"آزادی شالوده نقد است. درد مادر حوزه نقد ادبی درد تاریخی است. درد کاشتن و درو نکردن ، درد داشتن و ندیدن. ادبیات داستانی داشتیم ، اما ارسطویی نداشتیم که این قصه های منثور و داستان های منظوم را رده بندی کند و به بوطیقا تبدیل نماید. داستان های حماسی فردوسی ، داستان های غنایی خمسه گنجوی و قصه های طنزآمیز مولوی ، داستان های منثور سمک عیار ، دارابنامه ... داشتیم ، اما نقد ادبی نداشتیم ، کسی ظهور نکرد که این همه نبوغ و خلاقیت را صورتبندی کند و برای داستانسرایی طرح بریزد و بوطیقا بنویسد. داستان های هزارویک شب ، ادبیات داستانی غرب را در ربع آخر قرن بیستم تکان داد ، فیلسوف ، منتقد ادبی و رمان نویس با مطالعه هزارویک شب ، در حوزه نظریه های فلسفی و ادبی به دریافت های تازه ای دست یافتند (به تعویق انداختن معنا ، به تعلیق انداختن موضوع ، ایجاد ابهام ، قصه در درون قصه - بینامتن ، داستان یعنی نبرد برای زیستن ، پایان ناپذیری داستان...) ولی ما ، رمانس های منظوم و منثور را به انتقاد چونده موشها سپرده و هزار و یک شب را به حفره های فراموشی بخشیده ایم ، ما در طول تاریخ ، آنگونه که شعر ، نهنگ دریای تخیل بوده است ، در حوزه نقد ادبی حتا در سطح دریا و خوزه شناور نبوده ایم... فقدان نقد ادبی باعث آن شده است که در عصر نقد تألیف به نقد مؤلف سرگردانی بکشیم"

کتابهای داستانی پیهم از سوی نویسندگان ما چاب می شوند ، اما بی آنکه خریده و مطالعه شوند ، بی آنکه مورد نقد و بررسی جدی و مسؤلانه قرار بگیرند ، در کتابخانه های شخصی و یا کتاب فروشی ها ، بدون ورقگردانی به فراموشی و پوسیدن محکوم میگردند. بیائید به این شیوه ها و اینگونه بی تفاوتی ها نقطه پایان بگذاریم.

"چشمهای سیاه بهار ، مکالمه با کابوس و معامله با کارتوس است. سرنوشت معلمی است که بعد از مردن درباره چگونگی مردن خود روایت میکند. راوی میداند که لذت مردن یگانه راه تحمل زیستن است. دهن جسد باز است ، مرده تلاش میکند تا لحظات بسته شدن دهنش در مورد تنهایی ها و بیچارگی های خود چیزهایی پراکنده و پریشان بگوید... معلم ، درین سفر جادویی کتابهای الماری اش را ورق ورق در سطل کثافت میریزد... معلم ، روشنفکر بر بادرفته ای است که یک بار به حیث جسم میمیرد و صدبار به حیث روح و اندیشه. داستان ، با پراگرافی شروع می شود که هر خواننده ای آن را دوبار میخواند تا مگر چشمانش دچار سؤدید نشده باشد. با خوانش دوم ، گمان میکنی که مرز بین ابژه و سوژه فرو ریخته است. گمان میکنی که سطور در زیر ساطور نشسته اند" / نقد و مقدمه

مطالعه چشمهای سیاه بهار و نقد و بررسی آن را برای اهالی فرهنگ پیش از پیش مبارکباد میگویم.

علاقمندان می توانند این کتاب قادر مرادی را با تماس به ایمیل آدرس ذیل ، بدست بیاورند.

khesrowmuradi@yahoo.com